

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۶

پیامدهای اجتماعی حضور مسلمانان در آندلس

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۱۲

محمدعلی چلونگر*

پروین اصغری**

در واپسین سال‌های سده نخست هجری، مقارن با دهه اول سده هشتم میلادی، دروازه‌های اندلس به وسیله فاتحان مسلمان گشوده شد و این سرزمین در مدت هشت قرن حکومت مسلمانان به مکانی برای شکوفایی تمدن اسلامی تبدیل شد. تمدن اسلامی که با مهیا کردن شرایط لازم برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ملت‌های مختلف و تساهل و تسامح فکری، ظرف جمعیت تمدن‌های ایرانی، هندی و رومی گردیده بود، اکنون به سرزمینی جدید با مختصات خاصی وارده شده بود. جاذبه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی سبب شد مسیحیان اندلس با وجود حفظ آیین خویش، به آداب و رسوم مسلمانان گرایش پیدا کنند. مسلمانان نیز با ایجاد فضای زندگی مسالمت‌آمیز، شرایط مناسبی را برای تعامل در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و اجتماعی فراهم کردند. این پژوهش می‌کوشد پیامدهای اجتماعی حضور مسلمانان در اندلس را در

* دانشیار تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

محورهای زیر مورد بررسی قرار دهد: نظام خانوادگی، پوشش، تغذیه و شیوه پذیرایی، بهداشت و اجرای آداب و رسوم مذهبی.

واژه‌های کلیدی: اسپانیا، اندلس، مسیحیان، تاریخ اجتماعی، تمدن اسلامی

مقدمه

اسپانیا یکی از سرزمین‌های مفتوحه اسلامی بود که به واسطه حضور طولانی‌مدت مسلمانان در قرون میانه، در معرض اثرپذیری گسترده‌ای از مختصات فرهنگی و اجتماعی اسلام قرار گرفت. حتی می‌توان یکی از علل رشد و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسپانیا نسبت به سایر دولت‌های اروپایی را همین تأثیرپذیری از اسلام دانست. در این نوشتار پس از بررسی تعاملات اجتماعی مسلمانان و مسیحیان به اثبات این فرضیه می‌پردازیم که در فرآیند مناسبات اجتماعی و فرهنگی میان پیروان دو آیین اسلام و مسیحیت، تأثیر مسلمانان بر مسیحیان به مراتب بیشتر بوده است.

از این رو چشم‌اندازهای این مبحث در موارد پیش‌رو ارائه خواهد شد: بررسی میزان تأثیرپذیری متقابل مسلمانان و مسیحیان اندلس در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی؛ تعیین نقش و جایگاه آداب و رسوم ایرانیان در حیات اجتماعی مردم اندلس؛ نحوه برخورد افکار عمومی اهالی اندلس در جریان کلی‌گرایی به تمدن اسلامی و پذیرش اساسنامه جدید خانواده؛ علل تسامح و مدارای حاکمان مسلمان نسبت به قوم مغلوب در اسپانیا و میزان تسامحی که بعدها در دوران تسلط مسیحیان نسبت به مسلمانان این دیار ابراز شد. پیرامون تاریخ سیاسی جریان فتح اندلس و ادوار حکومت اسلامی در این سرزمین، منابع به تفصیل به بحث و بررسی پرداخته‌اند. بی‌شک بررسی تأثیرهای فرهنگی و اجتماعی حاصل از برخورد دو ملت مسیحی و مسلمان در یک جامعه اروپایی قرون وسطایی دارای اهمیت فراوان است. از آن‌جا که تاریخ در دوره معاصر، بیشتر گرایش اجتماعی پیدا کرده است حتی می‌توان این اهمیت را صد چندان دانست و با سوق دادن پژوهش‌ها به سمت و سوی آن، گام‌های ابتدایی را برای ورود تاریخ به این عرصه

برداشت. در زمینه تعاملات فرهنگی مسیحیان و مسلمانان اندلس تحقیقات و بررسی‌هایی صورت گرفته است اما پیرامون تعاملات اجتماعی به‌ندرت و به‌صورت پراکنده اشاره شده است. تنها منبع مهم در این زمینه، کتاب *گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی* تألیف خسوس گروس است که از نگاه یک مستشرق به این مسئله می‌نگرد. هر چند دیگر منابع اشاره‌های کوتاه و پراکنده‌ای به این موضوع داشته‌اند، به نظر می‌رسد پژوهش در این موضوع به صورت کامل انجام نشده است.

در بین منابع متقدم، سفرنامه‌ها بیش از دیگر منابع به ترسیم اوضاع اجتماعی اندلس در عصر حضور مسلمانان می‌پردازند. از این رو در این پژوهش به *صورة الارض* ابن حوقل توجه ویژه‌ای شده است. از میان مورخان متقدم، مورخانی مانند مقری تلمسانی نویسنده *نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، ابن قوطیه نویسنده *تاریخ فتح اندلس* و محمد عبدالله عنان نویسنده *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، بیش از دیگران به وضعیت اجتماعی مردم اندلس توجه نشان داده‌اند. هم‌چنین در میان آثار تحقیقی که به صورت کلی، نیم‌نگاهی به وضعیت اجتماعی اندلس در عصر حضور مسلمانان دارند، می‌توان به کتاب *هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا* تألیف ایگناسیو اولاکوئه و *میراث اسپانیای اسلامی* نوشته جیوسی اشاره کرد.

نگاهی کوتاه بر تاریخ اندلس^۱ از فتح تا سقوط (۹۲ق/۷۱۱م - ۸۹۷ق/۱۴۹۲م)

پیش از ورود به بحث تعاملات اجتماعی مسلمانان و مسیحیان اندلس، لازم است نگاهی گذرا به تاریخ حضور مسلمانان و حکومت‌های اسلامی در این سرزمین داشته باشیم. اسپانیا در سال ۹۲ق/۷۱۱م در پی شکست رودریک،^۲ پادشاه ویزیگوتی از سپاه مسلمانان با فرماندهی طارق بن زیاد به تصرف مسلمانان درآمد.^۳ و به‌مدت هشت قرن، عرصه حکمرانی آنان گردید. تاریخ اندلس از فتح تا خروج مسلمانان، شش دوره حکمرانی را پشت سر نهاد که به شرح زیر است:

۱. عصر والیان (۹۲ ق/ ۷۱۱م- ۱۳۸ ق/ ۷۵۶م): از فتح اسپانیا تا روی کار آمدن امویان اندلس، والیانی چون عبدالعزیز بن موسی، سمح خولانی و عبدالرحمان غافقی از جانب خلافت اموی شام، اندلس را اداره می‌کردند.
۲. دوره امویان اندلس (۱۳۸ ق/ ۷۵۶م- ۴۲۲ ق/ ۱۰۳۱م): با قدرت‌یابی آل عباس و انقراض امویان شام، عبدالرحمان بن معاویه، یکی از بازماندگان تسویه حساب خونین عباسیان با خاندان اموی به مغرب گریخت و در اندلس حکومت امویان اندلس را بنیان نهاد.^۴
۳. عصر ملوک الطوائفی (۴۲۲ ق/ ۱۰۳۱م- ۴۷۹ ق/ ۱۰۸۶م): شامل شماری از دولت‌های کوچک و کم‌دوام بود. این دولت‌ها با وجود بنیان متزلزل سیاسی- نظامی و ضعف روحیه دینی و میهنی از میراث مادی- مدنی قوی برخوردار بودند.^۵
۴. دوره مرابطون (۴۷۹ ق/ ۱۰۸۶م- ۵۴۳ ق/ ۱۱۴۸م): امرای طوائف در برابر حمله‌های پادشاه قشتاله از حاکم مرابطی مراکش، یوسف بن تاشفین یاری خواستند. یوسف پس از شکست آلفونسو، با آگاهی از ضعف ملوک الطوائف، شرایط را برای سیطره بر اندلس مناسب دید. بنابراین حکومت آنان را ساقط کرد و اندلس را به قلمرو مرابطین اضافه کرد.^۶
۵. دوره موحدون (۵۴۳ ق/ ۱۱۴۸م- ۶۳۲ ق/ ۱۲۳۴م): ابن تومرت مؤسس این دولت با تسلط بر مرابطون، حکومت موحدون را تأسیس کرده. این دوره مقارن با فعالیت‌های مسیحیان برای بازپس‌گیری اسپانیا بود.^۷
۶. حکومت خاندان بنی‌نصر (۶۳۲ ق/ ۱۲۳۴م- ۸۹۷ ق/ ۱۴۹۲م): با برچیده شدن بساط موحدون، محمد بن بنی‌نصر (ابن‌احمر) دولتی در غرناطه بنیان نهاد که بیش از دو قرن و نیم، غروب اسلام در اندلس را به تعویق انداخت. این دولت که از نخستین روز تأسیس، همواره با تهدید پادشاه قشتاله مواجه بود به دلیل اختلاف‌های داخلی تضعیف شد و در نهایت با اتحاد و ازدواج ایزابلا،^۸ ملکه قشتاله^۹ و فردیناند،^{۱۰} پادشاه آراگون^{۱۱} سقوط کرد.^{۱۲} پس از آن، شرایط دشوار و رنج‌آور زندگی مسلمانان سبب بروز انقلاب بزرگی در سال ۹۷۶ ق/ ۱۵۶۸م گردید که اخراج کلی مسلمانان از اندلس و مصادره اموال ایشان را در پی

داشت.^{۱۳} با خروج مسلمانان از اسپانیا، فروغ تمدنی که به مدت چند قرن، تابش آن اروپای قرون وسطا را به اعجاب برانگیخت به خاموشی گرایید.

تعاملات اجتماعی مسلمانان و مسیحیان

فتح اسلامی اندلس، سرآغاز دوران تازه‌ای از تحول و تکامل در نظام اجتماعی این سرزمین بود؛ زیرا در زمان گوت‌ها مردم اسپانیا تحت حکومت اقلیتی متشکل از اشراف غیرمذهبی و اشراف کلیسایی مجبور بودند رفتار پرنخوت و مفاهیم اخلاقی و اعتقادی این اقلیت را که هیچ سختی با آداب و رسوم اجدادی ایشان نداشت، تحمل کنند.^{۱۴} اسلام در چنین وضعیتی به اسپانیا وارد شد. مسلمانان با همراه داشتن پیام هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مذاهب و اقوام مختلف و خودداری از انهدام مظاهر فرهنگ و تمدن گذشته این سرزمین، زمینه را برای شکوفایی تمدن عربی-اسلامی آماده ساختند. در این جریان، شاهد تعاملات اجتماعی میان مسیحیان و مسلمانان هستیم.

پیامدهای حضور مسلمانان در اندلس در نظام خانوادگی

نظام خانوادگی در ادوار مختلف اسپانیای اسلامی به طور یکسان نبود. در ابتدای امر و در طول دوران حکومت امویان اندلس، مردسالاری بر روابط خانوادگی سایه افکنده بود. هم‌چنین نظام چند همسری حاکم بود. اختیار چندهمسر، مسئله‌ای نبود که با ورود اسلام بر مردم اسپانیا تحمیل گردد؛ زیرا در اوایل قرن هشتم میلادی افکار عمومی اسپانیا نسبت به برخی آداب و رسوم خانوادگی نظری مساعد داشت. یهودیان ساکن اندلس به تعدد زوجات اعتقاد داشتند و حواریون و رسولان مسیح اغلب دارای همسر بودند.^{۱۵} این نظر مساعد در حقیقت ملهم از آیین ترکیبی آریانیسم^{۱۶} بود. بنابراین در جریان گرایش به افکار عربی-اسلامی، پذیرش اساسنامه جدید خانواده همراه با اجبار یا کوشش بسیار نبود؛ زیرا جامعه، رسم تعدد همسر را بدون احساس انزجار پذیرفت. هرگاه هرگونه نوآوری با آداب و رسوم سنتی یک جامعه در تضاد باشد، حس انزجار و عواقب ناگواری را به همراه خواهد

داشت. در زمینه نظام خانواده، اسلام تنها نقش تأیید این سنت را برعهده داشت. در ایام اولیه حکومت مسلمانان، تأثیر فرهنگ اسلام بر اوضاع و احوال زنان اندلس تا حد زیادی به چشم می‌خورد مواردی مانند رعایت حجاب، عدم خروج از منزل جز در موارد لزوم مثل رفتن به مسجد و حمام، عدم معاشرت با مردان و منع حضور در ضیافت و مراسم‌های بزرگ تا حد زیادی آزادی را از ایشان سلب می‌کرد اما به سبب وجود ریشه‌های فرهنگ رومی در این سرزمین و با گذشت زمان، به تدریج از انعطاف‌ناپذیری نظام حاکم کاسته شد و هم‌زمان با حکومت ملوک الطوائف و مرابطون، دوران مردسالاری عهد امویان اندلس خاتمه یافت. اکنون دیگر زنان مانند قبل مقید به حفظ حجاب نبودند و در ادامه تحصیل، معاشرت با مردان و حضور در مجامع عمومی مانعی نداشتند.^{۱۷}

آن‌چه در نظام خانوادگی اندلس، بیش از همه حکایت از تأثیر متقابل مسیحیان و مسلمانان دارد، مسئله ازدواج است؛^{۱۸} زیرا مسلمانان با هدف هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با زنان بومی اندلس ازدواج کردند. نخستین کسی که به این کار اقدام کرد فرزند فاتح اندلس، عبدالعزیز بن موسی بود که با اخیلون،^{۱۹} ملکه اسپانیا و بیوه رودریک ازدواج کرد.^{۲۰} این کار وی از سوی فرماندهانش تکرار شد. به‌عنوان نمونه می‌توان از ازدواج زیاد بن نابغه تیمیمی با دختر یکی از امرای ویزیگوت، عبدالجبار بن نذیر با دختر تدمیر و عیسی بن مزاحم با ساره گوتی یاد کرد. ۲۱ حتی مسلمانان نسل بعد خواهان همسرانی از نژاد اروپایی بودند و اغلب با زنانی که در شمال اسپانیا به‌اسارت می‌گرفتند، ازدواج می‌کردند.^{۲۲} علاوه بر این در قرطبه، پیروان فردی به‌نام جوینیانوس^{۲۳}، زناشویی با غیرمسیحیان را مجاز می‌شمردند که این امر، وصلت زنان مستعرب^{۲۴} با مسلمانان را آسان‌تر کرد.^{۲۵}

همسرگزینی مسلمانان از بین مردم اسپانیا سبب شد که در طی چند نسل، کسانی چون خلفای اموی که از نظر نژاد عرب خالص بودند با اهالی اسپانیا هم‌خونی یابند.^{۲۶} چنان‌که هشام بن حکم از مادری باسکی به‌نام *Aurora* در زبان اسپانیولی به معنای سپیده صبح و عبدالرحمان بن منصور از مادری مسیحی که دختر سانچو گارسیای دوم، پادشاه ناوارا بود، متولد شدند.^{۲۷} بر اثر ازدواج با زنان بومی بعد از طی چهار نسل، خون

عربی به نسبت زیادی با سایر نژادها آمیخته شد. کنیزداری و فراوانی بردگان و اسیران جنگی در این اختلاط خونی مؤثر بود. برخی معتقدند مسلمانان اسپانیا که ملقب به مور بودند به نسبت قابل ملاحظه‌ای خون اسپانیولی داشتند.^{۲۸}

پس از سقوط امویان اندلس و آغاز دوره ملوک الطوایفی، مسئله ازدواج مسیحیان و مسلمانان از حوزه حکمرانی مسلمانان فراتر رفت و براساس اهداف سیاسی، پیوندهای زناشویی میان فرزندان حاکمان ملوک الطوایف و پادشاهان کاستیل و آراگون بسته می‌شد. به‌عنوان نمونه می‌توان از ازدواج زائده دختر معتمد بن عباد، حاکم اشبیلیه با آلفونس ششم یاد کرد.^{۲۹} هم‌چنین ولاده، معشوقه معروف ابن‌زیدون شاعر که حاصل ازدواج خلیفه مستکفی و کنیزی مسیحی بود.^{۳۰}

هم‌چنین، گسترش بازارهای برده و کنیز، عامل دیگری بود که در گزینش همسران مسیحی از سوی مسلمانان نقش مهمی داشت. اعراب به خرید کنیزکان گالیسیایی، کاتالونیایی و امثال آنها علاقه داشتند اما به دلیل بالا بودن قیمت این کنیزان، ازدواج با آنها پدیده‌ای نادر بود و فقط تعداد کمی از اعراب قادر به خرید آنها بودند.^{۳۱} خرید کنیز معامله آسانی نبود، بلکه این خرید باید با حضور قاضی و روحانی صورت می‌گرفت و تمامی معایب و ویژگی‌های زن در نظر گرفته می‌شد و ثبت می‌گردید. زنان مسیحی برای این باور بودند که در دربار اموی اندلس، آزادی بیشتری نسبت به دربار عباسی بغداد دارند و از سوی دیگر، جوانان عرب ترجیح می‌دادند مادر فرزندانشان از نژاد اروپایی باشد.

یکی از پی‌آمدهای این پیوندهای زناشویی، تشکیل خانواده‌هایی بود که با وجود فقط اسامی اجداد عرب خویش، در نژاد عرب خالص نماندند و با نژاد اسپانیایی مخلوط شدند. به‌نسبت ازدیاد اسامی عربی، میزان خون اصیل عربی کاهش یافت. پس تصور صحیحی نیست اگر تمامی مسلمانان اسپانیا را عرب و تمام مسیحیان آن سرزمین را رومی و گوتیک بدانیم. پی‌آمد دیگر این ازدواج‌ها، تأثیرپذیری از فرهنگ گوتی بود، مانند عبدالعزیز بن موسی که از شدت علاقه به اجیلون، نشانه‌های شاهان گوت را به‌کار می‌برد و حتی احتمال می‌رفت که تحت تأثیر همسرش، مسیحی شود.^{۳۲} این رفتار وی سبب خشم

اعراب و قتل وی گردید.^{۳۳} برخی مدعی هستند او به سبب سرپیچی از خلافت بغداد و ادعای استقلال، بنا به فرمان خلیفه سلیمان بن عبدالملک به قتل رسید. برخی نیز معتقدند که به دست بیگانگان به قتل رسید و قاتلان او به امر خلیفه مجازات شدند.^{۳۴} البته با در نظر گرفتن کینه سلیمان نسبت به پدر عبدالعزیز، موسی بن نصیر، دشمنی وی با پسر موسی دور از انتظار نیست.

همچنین یکی از علل سقوط دولت بنی نصر غرناطه را نزاع میان همسر رومی و همسر عربی امیر بنی نصر، ابوالحسن علی الغالب بالله می دانند.^{۳۵} دو همسر ابوالحسن علی الغالب بالله، یکی دختر عموی وی معروف به عایشه و دیگری زنی مسیحی به نام ثریای رومی، نقش مهمی در اوضاع سیاسی و اجتماعی دولت بنی نصر داشتند. در آن هنگام، سران دولت دو دسته شدند؛ دسته‌ای ملکه قانونی و دو پسرش، محمد و یوسف را تأیید می کردند و دسته‌ای حامی سلطان و سوگلی وی بودند. در نهایت ثریا توانست سلطان را به طرد ابوعبدالله محمد، پسر عایشه وادارد. ملکه عایشه ابتدا کوشید به یاری هوادارانش به خصوص خاندان نیرومند بنی سراج، اوضاع قصر را به سود خویش و دو پسرش تغییر دهد ولی دریافت که سلطان قصد هلاکت آنان را دارد. از این رو به همراه پسرانش از قصر الحمراء گریخت. ابوعبدالله محمد توانست در وادی آش ظاهر گردد و جماعتی را گرد خویش جمع کند.^{۳۶}

در بین پیوندهای زناشویی مسلمانان و مسیحیان اندلس، ازدواج مسلمانان با دختران جلیقیه^{۳۷} بیشتر دولت‌های اسلامی اندلس را آسیب پذیر ساخت؛ زیرا اهالی این منطقه با مسلمانان دشمن بودند.^{۳۸} این ازدواج‌ها پای فرزندان امرای مسیحی شمال را به حوزه حکمرانی مسلمانان باز کرد که تضعیف مسلمانان و سقوط امویان اندلس را به همراه داشت.^{۳۹} آن چه بیان گردید بیشتر به آثار نامطلوب این پیوندها اشاره می کرد و این سبب نمی شود آثار مثبت آن را از نظر دور کنیم؛ زیرا به همان میزان که مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ اسپانیایی قرار گرفتند، زنان و مردان مسیحی که با مسلمانان ازدواج می کردند، جذب آیین و تمدن اسلامی می شدند.

پیامدهای حضور مسلمانان در اندلس در نوع پوشش

جنبه دیگری از زندگی اجتماعی که می‌توانست نشان‌دهنده هم‌زیستی مسلمان و مسیحی در اندلس باشد، نوع پوشش آنان بود. در این زمینه هر دو طرف از یکدیگر تأثیر پذیرفتند. قبل از هر چیز باید بدانیم پنبه از فرآورده‌های مهم کشاورزی اندلس بود؛^{۴۰} که با اصلاح روش آبیاری آن به وسیله مسلمانان، تولید آن فراوان شد و زمینه رونق صنایع نساجی را مهیا کرد. از آن پس، کارخانه‌های نساجی بسیار فراوان شدند. چنان‌که در شهر طلیطله (تولدو)، پنجاه کارخانه پارچه‌بافی دایر بود و در برخی شهرها مثل المریه،^{۴۱} پارچه‌های گران‌قیمت ابریشم و حریربافته می‌شد.^{۴۲} صنعت نساجی اندلس در عصر ملوک الطوائف به اوج رسید^{۴۳} و تولید پارچه‌های حریر، پنبه‌ای، پشمی و قلاب‌دوزی، فرش، انواع پتو و پوستین‌های تهیه شده از پوست سمور به حدی رسید که علاوه بر بازار داخلی به کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی صادر می‌شد.^{۴۴} صدور پارچه‌های نفیس اندلس به سایر کشورهای اروپایی نه تنها بر پوشش آن ملل تأثیر گذارد، بلکه کارگاه‌های پارچه بافی در آن دیار برپا شد.^{۴۵}

در زمینه شناخت و بررسی نوع پوشش در اندلس باید به روند تکاملی آن در گذر زمان توجه کرد. این روند نتیجه عملکرد حاکمان مسلمان در ادوار مختلف بوده است. نوع پوشش در دوران امویان، حکایت از وضع مساعد اقتصادی جامعه اندلس دارد؛ زیرا حاکمانی چون عبدالرحمان اول، هشام بن حکم و به خصوص عبدالرحمان سوم علاوه بر توجه به آبادانی و رفاه، رفتاری همراه با مدارا و تسامح در زمینه‌های مختلف اجتماعی مانند نوع پوشش داشتند.^{۴۶}

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در دوران حکومت امویان، حفظ شئون اسلامی برای زنان لازم بوده است، از این رو زنان، لباس‌هایی بلند از رنگ روشن با جنس‌های مختلف، همراه با نیم‌تنه می‌پوشیدند.^{۴۷} در دوران ملوک الطوائف چنان‌چه پیش از این بیان شد، روحیه دینی تضعیف گردید و یکی از پی‌آمدهای این امر، رواج آزادی و کاهش محدودیت زنان در نوع پوشش بود. این امر ریشه در دوره امویان داشت؛ زیرا در

این دوره با وجود ضرورت حفظ شئون اسلامی به وسیله زنان مسلمان، بیشتر زنان بومی اندلس، نیمه عربیان یا با لباس‌های بدن‌نما در اماکن عمومی حاضر می‌شدند و حاکمان اموی بر اساس آزادی اجتماعی که مقرر کرده بودند، مانع آنان نمی‌شدند. برخی پوشش آزاد زنان را یکی از عوامل تهرش^{۴۸} می‌دانند.^{۴۹} در این موارد، فرهنگ اروپایی بر زنان مسلمان تأثیر گذاشت و این امر بیشتر در دوران ملوک الطوائف به چشم می‌خورد. پس از آن در دوره مرابطون، سخت‌گیری بر نوع پوشش زنان گزارش نشده است. با روی کار آمدن حکومت موحدون که براساس اندیشه دینی شکل گرفته بود به مسئله حجاب و پوشش توجه شد. گزارش شده است که ابن تومرت مؤسس این دولت در زمانی که هنوز موحدون تأسیس نشده بود، وقتی صوره، خواهر امیر علی بن یوسف مرابطی را دید که بی نقاب بیرون آمده است با او به درشتی سخن گفت.^{۵۰}

در قرن ۳ ق / ۹ م با ورود زریاب^{۵۱} به قرطبه، در رسوم مربوط به سبک پوشش، انقلابی پدید آمد. زریاب که نخست آوازه‌خوان دربار هارون بود به دعوت حاکمان اموی قرطبه به اندلس آمد. در قرطبه، او علاوه بر آوازه‌خوانی، معیاری برای پوشیدن لباس در فصول مختلف ایجاد کرد که این روش بیشتر در بین طبقات بالای جامعه رواج یافت.^{۵۲} او به مردم آموخت که در بهار لباسی از جنس پارچه ابریشمی نازک و کم‌رنگ، در زمستان پوستین و صوف و در تابستان لباس سفید بپوشند. درباریان و مردم شهری تحت تأثیر تعلیمات زریاب، بسیاری از آداب و رسوم خود را تغییر دادند. در قرون بعد در قرطبه، هرگاه از مد لباس‌ها سخن می‌رفت، نام زریاب بر سر زبان‌ها می‌افتاد.^{۵۳} اما آنچه در مدهای وارداتی اندلس توجه بیشتری جلب می‌کند، رواج پوشش ایرانیان است؛ چراکه مدهای پوششی، لباس‌های خوش دوخت، پارچه‌های مخطط پهن، ردهای نخی شفاف، شلوار و قلانسوا (کلاه) که از ایران به سرزمین‌های عربی انتقال یافته بود به اسپانیا راه یافت.^{۵۴}

پس از ورود مسلمانان به اندلس، نوع پوشش مردم این سرزمین، تحت تأثیر دو عامل قرار گرفت: نخست، گرایش برخی اهالی اندلس به اسلام و دوم، قرارگرفتن مسلمانان و مسیحیان در شرایط و محیط جدید. به همین سبب در برخی موارد مشاهده می‌شود

مستعربان ساکن در آستوریاس^{۵۵} و گالیسیا^{۵۶} اگرچه بر مبنای آداب و رسوم حاکم بر زندگی مسیحیان می‌زیستند، در نوع پوشش از مسلمانان تقلید می‌کردند. حتی اشراف مسیحی، این شیوه را در پیش گرفتند و مانند اعراب لباس می‌پوشیدند. به دنبال فتح تولدو و سرقسطه از سوی مسیحیان، کشیش‌ها و اشراف مسیحی که وارد این دو منطقه شدند، لباس‌های عربی برتن کردند.^{۵۷} هم‌چنین نوع پوشش زنان مسلمان به پالمو، پایتخت سیسیل راه یافت.^{۵۸}

تمایل به تقلید در شیوه پوشش به صورت متقابل بود و همان‌گونه که مسیحیان نوع پوشش مسلمانان را تقلید کردند، مسلمانان نیز تحت تأثیر اسپانیایی‌ها قرار گرفتند. نمونه آن، تأثیر نوع پوشش آزاد زنان بومی بر زنان مسلمان بود. هم‌چنین سپاهیان مسلمان مانند سربازان مسیحی قرون وسطا، جامه نبرد برتن می‌کردند^{۵۹} و مردم شرق اندلس در اواخر عصر مرابطون مانند مسیحیان لباس می‌پوشیدند.^{۶۰}

پیامدهای حضور مسلمانان در اندلس در تغذیه و شیوه پذیرایی

اسپانیا از گذشته‌های دور به خاطر موقعیت جغرافیایی مناسب و آب و هوای مطلوب، یکی از مراکز مناسب کشاورزی در جهان به شمار می‌آمد اما مردم اندلس با روش‌های جدید کشاورزی که در شرق ابداع شده بود، آشنایی نداشتند. ورود مسلمانان به این سرزمین، آنان را با شیوه‌های جدید کشاورزی آشنا کرد علاوه بر این، مسلمانان زمین‌های بایر را آباد کردند و محصولات جدیدی مانند انواع میوه، سبزی، برنج، نیشکر، پنبه، زعفران و گل‌هایی مانند یاس را از مشرق به اندلس آوردند.^{۶۱}

حاکمان اموی توجه ویژه‌ای به کشاورزی داشتند. عبدالرحمن اول زراعت نیشکر، کتان، نخل و درخت موز را در اندلس رواج داد. وی اولین نخل خرما را در اسپانیا به دست خود کاشت.^{۶۲} به این ترتیب، مسلمانان کشاورزی را تاحدی رونق بخشیدند که علاوه بر رفع نیازهای داخلی، بخشی از محصول به خارج صادر می‌شد.^{۶۳} آگاهی مردم اندلس از شیوه‌های جدید کشاورزی و رونق کشاورزی، ارزانی مواد غذایی را به دنبال داشت؛^{۶۴} البته

نباید از آفت کشت و زرع؛ یعنی خشک‌سالی غافل ماند. هرچند مسلمانان باعث توسعه و پیشرفت کشاورزی شدند با بروز خشک‌سالی‌ها مانند خشک‌سالی سال ۵۲۶ هجری، مردم دچار قحطی و گرسنگی می‌شدند.^{۶۵}

در دوران حکومت مسلمانان بر اندلس، به خصوص عهد عبدالرحمان سوم اموی که به رونق و رفاه اقتصادی مشهور است، مردم از غذاهای متنوع و رنگارنگ استفاده می‌کردند.^{۶۶} در اندلس مانند سایر جوامع، توانایی مالی خانواده‌ها در کیفیت خوراک و تغذیه آنها نقش اساسی داشت. گندم غذای اصلی بود. پخت نان به صورت تهیه خمیر در خانه و طبخ در نانوائی‌های عمومی میسر می‌شد. مصرف گوشت، بیشتر مخصوص طبقات بالای اجتماع بود و عامه و مردم فقیر شاید در جشن‌های عمومی، فرصتی برای خوردن گوشت پیدا می‌کردند. مردم اندلس در زمینه خوراک هم از شرق اسلامی الگو گرفتند. به خصوص که در عهد خلفای اموی، نوعی حس رقابت با خلافت عباسی بغداد وجود داشت و این سبب می‌شد امویان تلاش کنند در تمام زمینه‌ها حتی نوع غذا و شیوه پذیرایی از خلافت عباسی عقب نمانند.^{۶۷} پیش از این گفته شد که خلافت اموی از زریاب، موسیقیدان ایرانی دربار عباسی دعوت کرد تا به قرطبه بیاید تا آنان را از آداب و رسوم دستگاه خلافت عباسی آگاه سازد. زریاب از درباریان خواست به جای استفاده از ظروف سیمین و زرین، از ظروف شیشه‌ای استفاده کنند.^{۶۸}

احتمال می‌رود این مسئله بیشتر مرتبط با طبقات مرفه بود؛ زیرا دیگران در ظروفی از جنس سرامیک لعاب‌دار و با قاشق‌های چوبی غذا می‌خوردند. تقلید در نوع و شیوه خوراک شرق، مختص به دربار و بزرگان نبود، بلکه مسیحیان اندلس تحت تأثیر شیوه و نوع تغذیه شرق اسلامی قرار گرفتند. این تأثیر حتی تا شیوه سفره‌آرایی و میز غذا پیش‌رفت. به طوریکه سفره‌های چرمی، جای‌گزین رومیزی‌های نخی مرسوم در اندلس گردید.^{۶۹}

نمونه بارز آشپزی اندلس در دوران موحدان، کتاب نویسنده ناشناس قرن سیزدهم میلادی موسوم به *کتاب الطبخ فی الاندلس فی عصر الموحدین* است که کامل‌ترین سندی

است که تا به امروز پیرامون هنر آشپزی در اسپانیای اسلامی در اختیار داریم. براساس مطالب این کتاب درمی‌یابیم که اندلس در زمینه آشپزی نه میراث‌خوار اعراب، بلکه وارث آداب و سنت‌های ایرانی بوده است.^{۷۰} این امر با توجه به اقتباس خلفای عباسی از آداب و رسوم ایرانیان و نفوذ ایرانیان در دربار عباسی، صحیح به نظر می‌رسد.

برنج یکی از خوراکی‌هایی بود که با ورود مسلمانان در اندلس رواج یافت؛ زیرا کشت برنج ره‌آورد حضور آنان در این سرزمین بود. در میان نوشیدنی‌ها، گلاب، به‌ویژه گلاب کوار و فیروزآباد ایران در اندلس طرف‌داران زیادی داشت.^{۷۱} گلاب و آب نارنج به همراه شکر و شیر به همراه شربت قند از نوشیدنی‌های معمول این دوره به شمار می‌رفت. از میوه درختانی که مسلمانان به اسپانیا بردند، شربت‌های گوارایی تهیه می‌شد. نوشیدنی دیگری که در این دوران بسیار معمول بود، شراب است که طبق قوانین اسلام نهی شده بود اما باده‌گساری پیش از ورود مسلمانان در اندلس رواج داشت و نمی‌توان آن را متأثر از مسلمانان دانست. در این زمینه، مسیحیان تأثیرگذار نبودند؛ چراکه اعراب پیش از ظهور اسلام به باده‌گساری می‌پرداختند. در دوره اسلامی، تعالیم اسلام آنها را نهی می‌کرد اما هرگز به معنای ترک باده‌گساری از سوی تمامی مسلمانان نبود و مجالس بزم و مستی‌های شبانه برخی خلفای اموی و عباسی این مدعا را اثبات می‌نماید. با این حال، اندلس یکی از مراکز کهن تولید مشروب بود. ترغیب جوانان مسلمان به سوی مشروبات و باده‌گساری، بیشتر به زمانی باز می‌گردد که دولت‌های مسیحی در صدد بودند بنیه نظامی مسلمانان را تضعیف کنند.

پیامدهای حضور مسلمانان در اندلس در بهداشت

مسلمانان با ورود به اندلس در بهداشت این سرزمین، تأثیر فراوانی گذاشتند. اهمیت این تأثیرگذاری، زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم، هم‌زمان با ایامی که در اروپای قرون‌وسطا، نظافت و استحمام در فرهنگ مردم جایی نداشت در اندلس به بهداشت، توجه بسیاری می‌شد. قبل از ورود اسلام، مردم اندلس به بهداشت اهمیت نمی‌دادند، به

طوری که وقتی مسلمانان به این سرزمین پا نهادند، در نخستین اقدام به ساخت حمام در شهرها مبادرت کردند.^{۷۲} گواه این مطلب، تعداد حمام‌های ساخته شده در شهرهای اندلس است، چنان که در قرطبه هفتصد گرمابه عمومی بوده است.^{۷۳}

به نظر می‌رسد که در این آمار مبالغه شده و تعداد زیاد حمام‌ها، منابع را به مبالغه‌گویی کشانده است. در هر حال، این امر نشانه توجه به بهداشت است. با گذشت ایام و تأثیرپذیری از مسلمانان، اهمیت بهداشت نزد مردم اندلس از خوراک و پوشاک هم بیشتر شد تا آن جا که خرید صابون برای نظافت، مهم‌تر از نان به‌شمار می‌رفت.^{۷۴} حمام‌ها به صورت عمومی و خصوصی بودند و اشراف در منازل خویش گرمابه داشتند. عامه مردم به تناسب توانایی مالی به حمام‌های عمومی می‌رفتند، این امر نشان می‌دهد گرمابه‌های عمومی همه در یک سطح نبودند. گرمابه‌های ساخته شده در اندلس تلفیقی از سه سبک معماری رومی،^{۷۵} اسلامی^{۷۶} و ایرانی^{۷۷} بود.^{۷۸}

پیرایش و آراستگی موهای بدن به شیوه سرزمین‌های شرقی، نخستین بار به وسیله زریاب از بغداد به اندلس آورده شد. او بنیان‌گذار یک مؤسسه آموزش زیبایی و ماساژ پوست بدن بود. به طور کلی، وی برای بخش نظافت و زیبایی تمام اعضای بدن، توجه و آموزش‌هایی خاص داشت که بهداشت دهان و دندان از آن جمله بود.^{۷۹} مسلمانان پس از رفتن به حمام، بدن خود را به انواع عطرها مشرق زمین، مانند شهرهای بغداد و دمشق و سرزمین ایران معطر می‌ساختند.^{۸۰} چنین به نظر می‌رسد که این سبک ساخت حمام و شیوه نظافت و خودآرایی، حتی تا دهه‌های پیش در شرق اسلامی و ایران مرسوم بوده است.

مسیحیان اسپانیا برخلاف اعراب با حمام مخالف بودند. فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا در اواخر سده ۱۶ م. فرمان منع استحمام را صادر کرد. به موجب آن، حمام‌های خصوصی و عمومی خراب شد و شست‌وشو گناهی بزرگ تلقی گردید.^{۸۱} پس از آن، دیگر نشانی از گرمابه عمومی و نظافت در اسپانیا باقی نماند. بنابراین در امر بهداشت و نظافت، مسلمانان بیشتر تأثیرگذار و مسیحیان تأثیرپذیر بودند.

پیامدهای حضور مسلمانان در اندلس در اجرای آداب و رسوم مذهبی

با تسلط اسلام بر اسپانیا، یهودی، مسیحی و مسلمان در کنارهم با آزادی عقیده می‌زیستند. این هم‌زیستی به سبب تسامح اسلام نسبت به ملت‌های مغلوب بود. عبدالعزیز با عقد صلح‌نامه با حاکم ایالت مرسیه و ازدواج با اجیلون، بنیاد این هم‌زیستی را نهاد. سپس سمح‌خولانی از سوی عمر بن عبدالعزیز مأمور شد تا با مردم اندلس با مدارا و عدالت رفتار کند.^{۸۳} پس از وی، عبدالرحمن غافقی عدالت را سرلوحه کار خود قرار داد.^{۸۳} وی برای رفع تبعیض میان مسیحی و مسلمان، فرماندهان خطاکار را برکنار کرد و کلیساهای مسیحیان را به آنها بازگرداند ولی کلیساهایی را که برخلاف قوانین و پیمان ساخته شده بود، ویران کرد.^{۸۴}

در این ایام، اسقف‌ها اجازه اجرای مجالس مذهبی داشتند و در اشبیلیه و قرطبه، مجالس تحقیق و بررسی دایر بود. از بناهای متعدد کلیسا در این دوره، می‌توان دریافت که مسلمانان دیانت اقوام مغلوب را محترم می‌شمردند و آنان را مجبور به پذیرش اسلام نکردند.^{۸۵}

اقلیت‌های مذهبی اندلس در انجام فرایض دینی آزاد بودند. آنان در کلیسا برطبق رسوم پیشوایان مذهبی خود، مراسم مذهبی را اجرا می‌کردند و اگر کلیسایی نداشتند، عبادتگاهی در ضلع غربی یک مسجد می‌ساختند و ضلع شرقی مخصوص مسلمانان بود. تسامحی که مسلمانان نسبت به مسیحیان روا داشتند سبب شد در طول زمان، روش زندگی مستعربان شرقی شود و حتی برخی به آیین اسلام درآمدند ولی بیشتر ایشان بر عقیده کاتولیکی باقی ماندند. علاقه و توجه آنان به زبان عربی باعث شد انجیل را به عربی ترجمه کنند. آزادی مردم اندلس در آداب و رسوم مذهبی از این نکته معلوم می‌شود که وقتی آلفونس ششم، شهر تولدو را تصرف کرد، زن فرانسوی او با اطلاع از این‌که کشیشان مستعرب، نماز جماعت را به آیین و رسوم ویزیگوت‌ها که مدت‌ها قبل در کلیساهای اروپا متروک شده بود، انجام می‌دهند بسیار متعجب شد و دستور داد این شیوه را تغییر دهند.^{۸۶}

در شهرها و محلاتی که بیشتر مسیحیان ساکن بودند، آنان می توانستند از آداب و رسوم خود تبعیت کنند ولی در محله‌هایی که در اقلیت بودند، طبق مقررات اسلام عمل می کردند. البته در تمامی مناطق، تشکیلات قضایی خود را داشتند و قاضیان مسیحی بین آنان داوری می کردند.^{۸۷} در محله‌های مسیحی، کشتار حیوانات به روش مسیحی انجام می شد. براین اساس، مسیحیان در کنار حفظ آداب و رسوم خود، با مسلمانان هم‌زیستی داشتند و در موارد بسیاری از مسلمانان تأثیر می پذیرفتند. مسیحیان حتی لباسی که آنها را از مسلمانان متمایز کند، نمی پوشیدند. هر فرد اسپانیایی دو نام عربی و لاتینی یا اسپانیولی داشت. تقلید از مسلمانان در مواردی مانند ختنه، حرمسرا و فراگیری زبان عربی پیش رفت. رواج زبان عربی تاحدی بود که تا دو قرن بعد از فتح تولدو، هم‌چنان به عنوان زبان نوشته‌های قانونی و تجارتي به کار می رفت.^{۸۸}

البته این رفتار مستعربان چندان خوشایند مسیحیان نبود.^{۸۹} ولی تأثیر آداب و سنت‌های مسلمانان غیرقابل مهار بود. مسیحیان پس از فتح اندلس، با وجود ناخشنودی از مستعربان، ناگزیر حقوق آنها را محترم می شمردند؛ زیرا از دانش و مهارت مستعربان منفعت زیادی می بردند و به همین سبب در انجام مراسم مذهبی به آنان آزادی دادند. حتی امروزه، آثاری از این مراسم مذهبی باقی مانده است و فرایض دینی مخصوصی برای این قبیل افراد در کلیساهای تولدو و سالامانک اجرا می شود.^{۹۰}

اندلس نخستین سرزمینی بود که در آن مسلمانان تحت تسلط غیرمسلمانان قرار گرفتند. در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی تولدو و ساراگوسا به دست مسیحیان افتاد و مسلمانانی که ساکن این دو شهر بودند تحت سیطره مسیحیان قرار گرفتند. هم‌چنین در قرن ۱۳ میلادی از حضور مسلمانانی در والنسیا واقع در قلمرو پادشاهی آراگون گزارش شده است. جیمز اول، پادشاه آراگون با وجود گسترش انجمن‌های مسیحی و افزایش تعداد مسیحیان در والنسیا، برای مسلمانان ممانعتی ایجاد نکرد و به آنان اجازه داد آزادانه به زندگی و تجارت دریایی بپردازند. به طوری که بخش اعظم تجارت والنسیا در دست مسلمانان بود. پادشاهان آراگون، حاکمان مسلمان را به عنوان دست نشاندهگان خود بر

قدرت باقی گذاشتند. در مقابل آنان باید به پادشاه آراگون وفادار می ماندند.^{۹۱} پس از این در ساختار اجتماعی مسلمانان، تغییری ایجاد نشد و امور قضاوت و اداره داخلی شهر در دست مسلمانان باقی ماند اما وضع بدین شکل پیش نرفت؛ زیرا مسلمانان ساکن شهرهای دیگر آراگون، زبان عربی را از یاد بردند و سلطه مسیحیان را پذیرفتند. به عبارت دیگر، دچار از خودبیگانگی شدند اما مسلمانان والنسیا در حفظ زبان عربی ثابت قدم بودند و از یادگیری زبان رومی والنسیایی امتناع کردند و علاقه‌ای به حکومت آراگون نداشتند. آنان با مسیحیان ارتباط برقرار نکردند و به برادران مسلمان خود در گرانادا و افریقای شمالی نظر داشتند.^{۹۲}

نمی توان ادعا کرد در تمامی ادوار اسلامی اسپانیا، تسامح و مدارا به طور کامل برقرار بوده است؛ زیرا پس از سقوط تولدو و افزایش تجاوزگری مسیحیان به حوزه حاکمان مسلمان، در سراسر اندلس دشمنی با مسیحیان بُعد تازه‌ای یافت. فقها به وضع موجود معترض بودند و خواستار سخت گیری بر مسیحیان و سلب آزادی‌های آنان شدند. پس از جنگ زلاقه میان آلفونسو و مرابطون، براساس فتوای فقهای زمان، مسیحیان به سبب نقض پیمان تبعید شدند. به دنبال این فتوا، هزاران نفر از مسیحیان، اندلس را ترک کردند و در آفریقا پراکنده شدند.^{۹۳}

تسامح و تساهل مسلمانان نسبت به مسیحیان، همیشه نتایج مثبتی به همراه نداشت. بلکه می توان از آن به عنوان یکی از علل سقوط مسلمانان یاد کرد؛ زیرا مسلمانان با دادن آزادی به مسیحیان، حکومت پاپ و روحانیون هرگونه بهانه را برای آزار و اذیت مخالفان از دست دادند و روحانیون مسیحی حس می کردند قدرت و حکومت براندیشه مردم را از دست داده‌اند. از این رو وقتی دوباره بر اسپانیا مسلط شدند، راه هرگونه تسامح و تساهل را بستند^{۹۴} و مسلمانان را مجبور کردند تا بین پذیرش مسیحیت یا تبعید، یکی را انتخاب کنند. باوجود این که مسلمانان، طبقه صنعتی و کشاورز جامعه را تشکیل می دادند و نبض حیات اجتماعی جامعه به وجود آنان وابسته بود ولی تحت فشار و محدودیت می زیستند. آنان را از انجام آداب و رسوم معمولی و روزانه مانند استحمام منع می کردند. دلیل نخستین

قیام مسلمانان، حی البیازین در سال ۹۰۴ ق/۱۴۹۹م، بی‌حرمتی به دختری مسلمان بود.^{۹۵} سرانجام به واسطه تنگناهای ایجاد شده، مسلمانان دست به شورش زدند و به حضور خویش در اسپانیا خاتمه دادند. در آخر می‌توان ادعا کرد که مسیحیان در زمینه تسامح و مدارا در برابر مسلمانان که با همه ادیان تسامح داشتند به خوبی از عهده ادای دین برنیامدند. گواه این ادعا در فرمان آرشی‌بیشوپ،^{۹۶} اسقف بزرگ والنسیا آشکار است. او در فرمانی در سال ۱۶۰۲م/۱۰۱۱ق، ضمن حکم اخراج ساراسن‌ها و اعراب از اسپانیا، از مدارا و سازش به عنوان نوعی ارتداد و خیانت یاد کرد.^{۹۷}

نتیجه

تعامل و تقابل اسلام و مسیحیت در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از قرن اول هجری شروع شده و تا زمان حاضر ادامه یافته‌است. در قرون اولیه اسلامی، اسپانیا بیش از سایر سرزمین‌های اروپایی، صحنه این رویارویی بود. در این تعاملات، تا قرن ۵ ق/۱۱ م برتری بامسلمانان بود. در اواخر این قرن، پیروان مسیحیت به تدریج برتری یافتند. به طوری که در قرن ۷ ق/۱۳ م به قدرت کامل سیاسی- نظامی در اسپانیا دست یافتند. بحث تعاملات اجتماعی مسلمانان و مسیحیان از زمان فتح تا اواخر قرن ۵ ق که مسلمانان در موقعیت برتر قرار داشتند، قابل بررسی است؛ زیرا در زمان تفوق مسیحیان، بیش از تعامل، شاهد تقابل آنان با مسلمانان هستیم.

آنچه اسپانیا را بستر این تعاملات ساخت، تسامح فکری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اسلام بود. این روح تسامح سبب گردید در قلمرو اسلام با وجود اقوام مختلف، هم‌زیستی برقرار باشد و زمینه تعاملات میان اقوام و ملت‌های مختلف فراهم گردد. تعاملات اجتماعی مسلمانان و مسیحیان اندلس در مسائلی مانند نظام خانوادگی، پوشاک، خوراک و بهداشت قابل بررسی است.

در زمینه نظام خانوادگی، ازدواج مسلمانان و مسیحیان از مظاهر مهم تعامل به شمار می‌آید. از برخی از ازدواج‌ها که با انگیزه سیاسی صورت می‌گرفت به عنوان الگو تبعیت

می‌شد. در زمینه خوراک، پوشاک و بهداشت مسلمانان بیشتر تأثیرگذار و مسیحیان تأثیرپذیر بودند؛ زیرا بسیاری از مواد خوراکی، میوه‌ها، منسوجات و پارچه‌های نفیس و رنگارنگ، ره‌آورد تلاش مسلمانان در به‌کارگیری روش‌های جدید و پیشرفته کشاورزی و صنعت بود. نقش مسلمانان در این عرصه‌ها تا حدی بود که در زمان سیطره مسیحیان بر اسپانیا، مسلمانان هنوز بازوان قدرت‌مند کشاورزی، صنعت و تجارت بودند و با اخراج ایشان، ضربه محکمی بر اقتصاد اسپانیا وارد شد و از شکوه و رونق افتاد.

در این تعاملات آثار فرهنگ و تمدنی ایران در زمینه‌های مختلف اجتماعی دیده می‌شود. به خصوص در عصر امویان اندلس که به پیروی و اقتباس از آداب و رسوم دستگاه خلافت عباسی بغداد اهتمام داشتند. از آن‌جا که ایرانیان یکی از پشتوانه‌های مهم خلافت عباسی در قدرت‌یابی بودند، بنابراین در عصر اول حکومت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق) با توجه به حضور ایرانیان در دربار و دیوان، شاهد تجدید سنت‌های دربار سلاطین ساسانی در مرکز حکومت اسلامی هستیم.

به‌طور کلی در طول دوران حضور مسلمانان در اندلس، تعاملات مسیحیان و مسلمانان به چشم می‌خورد. در این میان اهالی بومی این سرزمین بیش از آن‌که تأثیرگذار باشند، تأثیرپذیر بودند و مسلمانان توانستند یک دگرگونی ماندگار در ساختار اجتماعی اندلس از خود به یادگار گذارند.

پی نوشت‌ها

۱. وجه تسمیه اندلس: امپراتوری روم تا قرن پنجم میلادی و به مدت هفت قرن بر اندلس مسلط بود، تا این‌که قبایل واندال بر آن هجوم بردند و از آن زمان این سرزمین واندلوس؛ یعنی دیار واندال‌ها نام گرفت.

2. Roderic

۳. محمدبن عمر ابن قوطیه، *تاریخ فتح اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: نشر آستان قدس، ۱۳۶۹: ص ۳۴.

p 52 James, David: Early Islamic Spain, USA. 2009

۴. محمد عبدالله عنان، *صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام*، ترجمه علی دوانی، بی‌جا: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵. حسین مونس، *سپیده دم اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۶.

۶. مونتگمری وات، *اسپانیای اسلامی*، ترجمه محمدعلی طالقانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۹: صص ۱۱۲-۱۱۸.

۷. محمد ابراهیم آیتی، *اندلس یا تاریخ مسلمین در اروپا*، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ص ۱۲۰-۱۸۰.

8. Isabella.

9. Castille.

10. Ferdinand.

11. Arago.

۱۲. محمد عبدالله عنان، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۷.

۱۳. عبدالله ناصری طاهری، *مقدمه‌ای بر مغرب اسلامی*، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.
۱۴. ایگناسیو اولانو، *هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا*، ترجمه ناصر موفقیان، بی‌جا: نشر ایران، ۱۳۶۵، ص ۲۲۹.
۱۵. همان، ص ۲۴۱.
۱۶. آیین حاکم بر اسپانیا پیش از ورود اسلام بود. بیرون آریانیسم، الوهیت مسیح را قبول نداشتند و برای کشیشان حق وساطت میان مردم و خدا را نپذیرفته بودند.
۱۷. خسوس گروس، *گزارش زندگی در اسپانیای اسلامی*، ترجمه سیدمحمد دامادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۴.
18. Sordo, Enrique: Moorish Spain, Cordoba, Sevilla, Granada, Toronto, 1963: p183.
19. Ejjilon.
۲۰. شکیب ارسلان، *تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا*، ترجمه علی دوانی، ۱۳۴۸، ص ۹۶.
۲۱. ابن قوطیه، پیشین، ص ۶.
۲۲. سرتوماس آرنولد و دیگران، *میراث اسلام*، ترجمه مصطفی علم، تهران: نشر کتابفروشی مهر، ۱۳۲۵، ص ۱۵۲.
23. Jovinianus.
۲۴. مستعرب یا مضارب به مسیحیان ساکن اندلس می‌گویند که زبان عربی و سنت‌های اعراب را پذیرفتند. (ناصری، پیشین، ۱۸۱).
۲۵. جلال ستاری، *جانهای آشنا*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۰، ص ۶۵.
۲۶. آلدو میهلی، *علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان*، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۹.
۲۷. عبدالله ناصری، پیشین، ص ۱۴۸.

۲۸. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر فرانکلین، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۶۹۷.
۲۹. محمد عبدالله عنان، پیشین، ص ۳۵۴-۳۵۷.
۳۰. همان، ص ۲۷۵-۲۷۶.
31. Ribera, Julian y Tarrago (1928); Diseraciones y opueculos, Madrid 1928: p 122.
32. Imamuddin, S.M: A Political History of Muslim Spain, Pakistan, 1961: p20.
۳۳. عبد الرحمن بن عبدالله ابن عبد الحکم، فتوح افریقا و اندلس، بیروت: نشر مکتبه دارالکتاب لبنان، ۱۹۶۴، ۹۸.
۳۴. کالمت، تاریخ اسپانیا، ترجمه امیر معزی، بی جا: نشر آشنا، ۱۳۶۸، ص ۶۸.
۳۵. محمدرضا شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی اندلس، بی جا: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۷.
۳۶. محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۴.
37. Galicia
۳۸. ابوالقاسم بن حوقل، صورة الارض، بیروت، دارمکتبه الحیاة، بی تا: ص ۱۰۷-۱۰۶.
۳۹. احمد بن محمد مقرئ تلمسانی، نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۱۸.
۴۰. موننگمری وات، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱، ص ۲۰.
41. almaria
۴۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر جاویدان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۸۰؛ مقرئ تلمسانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴.
۴۳. حسین مونس، سیپده دم اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۴۴۶.

۴۴. نورالدین آل علی، *اسلام در غرب*، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶.
۴۵. فیلیپ حتی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵۹.
۴۶. کارل گریمرگ، *تاریخ جهان*، ترجمه غلامرضا سمیعی، بی‌جا: نشر یزدان، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۶۹؛ ابن قوطیه، پیشین، ص ۶۴.
۴۷. گروس، پیشین، ص ۳۳-۳۴.
۴۸. در منابع از عوامل سقوط امویان اندلس با عنوان تهرش یاد می‌شود.
۴۹. مقری تلمسانی، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۸.
۵۰. محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۴.
۵۱. زریاب لقبی است که به دلیل رنگ پوست او به وی داده شده است. نام اصلی او علی بن نافع بود.
۵۲. سلمی اخضر جیوسی و دیگران، *میراث اسپانیای مسلمان*، تهران: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۹۱.
۵۳. علی مظاهری، *زندگی مسلمانان در قرون وسطی*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹-۱۰۸.
۵۴. مقری تلمسانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۷.
55. Asturias.
56. Galisia.
۵۷. آیراماروین لاپیدوس، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۵۵۰.
۵۸. ابن جبیر، *رحله ابن جبیر*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۴۱۰.
۵۹. حنا فاخوری، *ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی‌جا: انتشارات توس، ۱۳۵۸، ص ۵۷۲.

۶۰. مقری تلمسانی، پیشین، ج ۴: ص ۲۲۲-۲۲۳.
۶۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
۶۲. دوروتی لودر، *سرزمین و مردم اسپانیا*، ترجمه شمس‌الملوک مصاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۷، ص ۴۰.
۶۳. مونتگمری وات، *اسپانیای اسلامی*، پیشین، ص ۵۴-۵۷.
۶۴. عبدالرحمن ابن‌خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۲۱.
۶۵. محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۱.
۶۶. ابن عذاری مراکش، *البيان المغرب*، لیدن: مطبوعات ا.ج. بریل، ۱۹۴۸، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۲.
۶۷. گروس، پیشین، ص ۲۶.
۶۸. اولاگوئه، پیشین، ص ۴۹.
۶۹. گروس، پیشین، ص ۲۶-۲۷.
۷۰. شجاع‌الدین شفا، *ایران در اسپانیای مسلمان*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۵، ص ۶۳۵.
۷۱. ابن حوقل، پیشین، ص ۶۴.
۷۲. لودر، پیشین، ص ۴۳.
۷۳. مقری تلمسانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۹؛ Imammudin, p165.
۷۴. گروس، پیشین، ص ۴۰.
۷۵. بر اساس سبک رومی، گرمابه شامل سه بخش بود، بخش اول، گرمابه بخار، بخش دوم، محیطی با دمای کمتر نسبت به بخش قبل و در نهایت بخشی که حرارت عادی داشت.
۷۶. حمام در سبک معماری اسلامی دارای طاق و هلالی بوده است که در سقف آن،

سوراخهایی به شکل ستارگان آسمان و مزین به شیشه‌های رنگی قرار داشت که علاوه بر هدایت تابش نور به داخل حمام، منظره‌ای زیبا ایجاد می‌کرد.

۷۷. وجود مجسمه‌ها، نقاشی‌ها یا موزاییک‌هایی که زنان را نمایش می‌دادند و صورالحمام نامیده می‌شدند، نمونه‌ای از سنت گرمابه‌های ایرانی است که در اندلس رواج یافت. (شجاع‌الدین شفا، پیشین، ص ۶۰۷).

۷۸. گروس، پیشین، ص ۴۱.

۷۹. اولاگوئه، پیشین، ص ۴۹.

۸۰. گروس، پیشین، ص ۴۲.

۸۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران: انتشارات امیرکبیر،

۱۳۵۱، ج ۱، ص ۳۸۲.

۸۲. عبدالله ناصری، پیشین، ص ۱۱۶.

۸۳. ابن قوطیه، پیشین، ص ۶۴.

۸۴. شکیب ارسلان، پیشین، ص ۹۵.

۸۵. گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمدتقی فخر داعی، تهران: بنگاه

مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۵؛ حسین مونس، پیشین، ص ۴۲۶.

۸۶. لودر، پیشین، ص ۴۴-۴۵.

۸۷. کالمت، پیشین، ص ۱۳۸.

Dozy (1932): *Histoijro des Musulmans Espagne* (2e ed.dirigee parlevi - provençal,leyde),1932, v 1:p232.

۸۸. فیلیپ حتی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۵.

۸۹. جلال ستاری، پیشین، ص ۶۸.

۹۰. کالمت، پیشین، ص ۱۳۹.

۹۲. جواهر لعل نهرو، پیشین، ج ۱، ص ۳۸.
۹۳. محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۵.
۹۴. حسین مونس، پیشین، ص ۴۶۱.
۹۵. عبدالواحد ذنون طه، *تاریخ المغرب العربی، بیروت: دالمدار الاسلامی، ۲۰۰۴*، ص ۲۱.
96. Arshi bishop.
۹۷. جواهر لعل نهرو، پیشین، ج ۱: ص ۳۸۲.